

مروری بر تاریخ حبس در قرون نخستین اسلامی

دکتر عبدالعلی صاحبی^۱

علیرضا لطفی^۲

چکیده

در ایران پیش از اسلام، حبس و محبس از جایگاه خاصی برخوردار نبودند و « مجازات محکومان» دارای معنای حقوقی و یا سیاسی ویژه‌ای نبود. هر چند که منابع و متون تاریخی از حبس شاهزادگان و مدعیان تاج و تخت و همچنین مخالفان حکومتی حکایت می‌کند که می‌توان دست‌گیری و حبس پیروان فرقه‌های دینی مانوی و مزدکی در دوران ساسانیان را از مصادیق وجودی این گونه محیط‌ها برشمرد. در دوران اسلامی و در زمان پیامبر(ص) و خلفای راشدین نیز، محبس و حبس دارای جنبه کیفری نبودند، هر چند که در کتاب و سنت، از مشروعیت حبس، محبس و محبوس به کرات یاد شده است. اما دوران خلافت بنی‌امیه را باید آغاز خروج جایگاه حبس و محبس از مسیر اصلی آن دانست که عملاً به محل آزار و شکنجه مخالفان حکومت‌ها و مجرمان تبدیل شد.

از آن پس، جنبه‌های تربیتی، تأدیبی و اصلاحی محبس نادیده گرفته شد و در تمام دوران عباسی این وضعیت ادامه یافت. گسترش تعداد زندان‌ها به معنای بهبود وضعیت داخلی آن‌ها شمرده نمی‌شد، و علاوه بر رنج و سختی‌های ناشی از شکنجه‌های محیط محبس باید از نامناسب بودن شرایط زیستی آن غافل نبود. در این بین، اقداماتی محدود در راستای بهبود وضعیت دل‌خراش محبس‌ها، توسط برخی از دولت‌مردان صورت گرفت که تنها برای مدتی کوتاه به تسکین سختی محیط‌های حبس و محبس‌های قرون نخستین اسلامی انجامید.

مقاله حاضر، با مروری بر تاریخ حبس، تعاریف مترتب بر آن را از دوران پیش از اسلام تا پایان دوره عباسی، و شرایط موجود محبس‌های آن روزگار را، ضمن توجه به مسائل فقهی و حقوقی مترتب بر این اماکن از منظر تاریخی، مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهد.

واژگان کلیدی: حبس، محبس، محبوس، قرون نخستین اسلامی، اموی‌ها، دوران اسلامی

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد

۲. دانشجوی دکتری فقه و حقوق دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد، عضو هیئت علمی گروه الهیات و معارف اسلامی

دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوی

مقدمه

هم‌زمان با دگرگونی‌هایی که در مفهوم جرم و بزه‌کاری و نیز دامنه، نوع و کیفیت آن در سده‌های اخیر روی داده و دولت‌ها را با بزه‌کاری‌های پیچیده رو به رو ساخته، واکنش اجتماعی در برابر جرم و مجرم نیز دست‌خوش تغییرات زیادی شده است. با وجود این، هنوز از حبس، محبس و یا به تعبیر امروزی، زندان، به مثابه مهم‌ترین تجلی‌گاه واکنش اجتماعی در مقابل افراد بزه‌کار استفاده می‌شود. در حالی که مجازات حبس یا زندان سابقه‌ای دیرینه دارد و از دوران باستان مورد استفاده قرار می‌گرفت، اما به دلیل استفاده محدود از شیوه‌های مرتبط با آن، حبس و محبس را نمی‌توان در شمار مکان‌های کیفری رایج روزگاران گذشته در آورد. در دوران باستان، مجازات‌ها که بیش‌تر برای سرکوب مجرم و انتقام گرفتن از او به اجرا درمی‌آمدند، و معمولاً به اشکال مختلفی چون، تنبیه‌های بدنی و شکنجه‌های وحشیانه و کیفرهای قهرآمیز، به ویژه اعدام جلوه‌گر می‌شد. مجال چندانی برای استفاده بلند مدت از مکان‌های مشخصی تحت عنوان محبس و استفاده از حبس را باقی نمی‌گذاشت. درحقیقت، به حبس افکندن مجرمان در دوران باستان در نقاط مختلف، به مرحله پیش از محاکمه و تحویل متهم به دادگاه، برای رسیدگی به درستی و نادرستی اتهام وارده بر آنان اطلاق می‌شد. با برگزاری جلسات محاکمه نیز، بلافاصله مجازات یا کیفر مجرمان و محکومان، که اغلب مجازات بدنی بود، به اجرا در می‌آمد.

وقوع انقلاب کبیر فرانسه، سلب آزادی به عنوان مجازات را، به خصوص با الغای تنبیه‌های بدنی، به تدریج مورد توجه زمامداران کشورهای مختلف قرار داد. طی دو سده اخیر نیز، حبس و فضاهایی با نام زندان، از تکامل فیزیکی و ساختاری برخوردار شدند و به عنوان نهادی جهانی که مدعی فراهم کردن امنیت جامعه و مصون داشتن آن از دست مجرمان هستند، رو به توسعه نهادند. در حال حاضر نیز کارکردهای ویژه محبس یا زندان، به زعم آراء زیادی در سراسر دنیا، معادل عدالت کیفری تلقی می‌شود.

مقاله حاضر، با تکیه بر قرون نخستین اسلامی، مبتنی بر بررسی تاریخ حبس از دوره صدر اسلام تا پایان حکومت عباسیان، بر آن است تا از منظر مطالعه‌ای تاریخی به وقایع

مترتب بر حبس و جایگاه آن در میان حکومت‌های اسلامی بپردازد. با این توضیح، می‌توان این سؤال را به عنوان دغدغه اصلی نگارنده مطرح نمود که:

۱. حکومت‌های اموی و عباسی از آموزه‌های تأدیبی اسلام و آنچه به عنوان مجازات در نظر گرفته می‌شد، تا چه حدی استفاده کردند؟

۲. آیا حبس و استفاده غیر شرعی و غیر انسانی از مجازات در محبس‌ها را می‌توان ابزاری در دست حکومت‌های اموی و عباسی در قرون نخستین اسلامی قلمداد کرد؟ در پاسخ به این سؤال‌ها نیز می‌توان با این مفروضات رو به رو شد که:

۱. به نظر می‌رسد، حبس و مجازات محبوسین در قرون نخستین اسلامی با ماهیت واقعی آموزه‌های دین اسلام در تضاد باشد.

۲. حکومت‌های اموی و عباسی از مجازات‌های بی‌رحمانه و خارج از اصول انسانی برای تصفیه حساب‌های سیاسی با مخالفان بهره‌برداری می‌کردند.

مروری بر تاریخ حبس و تعاریف آن

حبس و زندان پیشینه‌ای دیرین دارد که استفاده از آن را به دوران باستان باز می‌گرداند. چنان که قرآن کریم در ضمن بیان قصه حضرت یوسف (ع) [احسن القصص]، به ماجرای زندگانی او، مقارن با فرمان‌روایی فراعنه مصر و به زندان رفتن او اشارات متعددی نموده است (سوره یوسف، آیه ۳۲-۳۵)^۱. به زندان افتادن حضرت یوسف (ع) حکایت از آن دارد که مصریان باستان از زندان به عنوان کیفر استفاده می‌کردند. البته، در همین سوره، به زندانی شدن دو جوان اشاره شده (سوره یوسف، آیه ۳۶)^۲، که به نظر می‌رسد به طور موقت بازداشت شده بودند، زیرا یکی از آن دو آزاد شد و به مقام ساقی‌گری سرور خود رسید، و

۱. و لئن لم يفعل ما امره لیسجنن و لیکونا من الصاغرین. ترجمه: و اگر آن چه را به او دستور می‌دهم انجام ندهد به زندان خواهد افتاد و به یقین خوار و حقیر خواهد شد؛ ثم بدالهم من بعد ما رأوا الآيات لیسجنننه حتی حين. ترجمه: سپس با این که نشانه‌های (پاکی یوسف) را دیدند، تصمیم گرفتند او را تا مدتی زندانی کنند.

۲. و دخل معه السجين فتیان. ترجمه: و (در این هنگام) دو جوان همراه او وارد زندان شدند.

دیگری به دار آویخته شد (سوره یوسف، آیه ۴۱)^۱. در یونان قدیم نیز، در کنار انتقام جویی که بیش از هر روش دیگری، به عنوان وسیله‌ای برای بازگرداندن آبروی از دست رفته مجنی علیه بود، با اهداف دیگری به غیر از مجازات نیز مورد استفاده قرار می‌گرفت. اهدافی چون: ضرورت برقراری آرامش در جامعه از طریق اصلاح مجرم. ضمن این که در سخنان بزرگان و مشاهیری نظیر افلاطون توصیه می‌شد: «مانند حیوانی وحشی به انتقام‌گیری عاری از دلیل و عقل تن در ندهند و به‌ویژه سعی بر اصلاح مجرمانی داشته باشند که برای نخستین بار هنجارهای جامعه را زیر پا نهاده‌اند». از این رو، در کنار بازداشتگاه موقت و زندان بیابانی، که اختصاص به مجرمان خطرناک داشت، ساخت ندامتگاهی به نام «سوفرونی ستریون» (Sophronisterion) را پیشنهاد کرد، که در آن برای نخستین بار با اندیشه بازپروری در تاریخ مغرب زمین آشنا می‌شویم (آشوری، ۱۳۸۵: ۲۰). در حالی که در روم قدیم، زندان فقط مکانی برای نگهداری مجرمان به شمار می‌رفت، نه برای مجازات آن‌ها (همان‌جا).

تاریخ حبس در ایران باستان

از آن‌جا که واژه‌های حبس و محبس، در واژگان پارسی به صورت کلمه زندان مورد استفاده قرار می‌گیرد، از این پس در بخش‌های مربوط به تاریخ ایران از معادل پارسی حبس و مشتقات آن چون: زندان، زندانی و زندانی کردن، استفاده می‌شود که قاعدتاً با آنچه در کلام عرب مورد استفاده قرار می‌گرفت و در ایران پس از دوران اسلام نیز رایج شد، متفاوت است.

تاکنون در تاریخ ایران باستان از زندان، اسناد و مدارک زیادی به دست نیامده است. اما با استناد به پاره‌ای از پژوهش‌های نو، می‌توان به شمایی کلی از آن دست یافت. اساساً واژه «زندان» در زبان پهلوی به صورت «زیندان» (Zindan) تلفظ می‌شد. درباره وجه تسمیه آن گفته‌اند: «زیندان منسوب به زندان است، زیرا در شریعت زرتشت جزای پاره‌ای از گناهان آن بود که گناه‌کار را کم یا بیش در غار یا چاهی محبوس می‌کردند» (آخوندی، ۱۳۶۹: ۳/۷۳).

۳. یا صاحِبِ السَّجْنِ اِنَّا اَخَلُّنَا كَمَا فَيَسَقِي رَبِّهٖ... . ترجمه: ای دوستان زندانی من! اما (تعبیر خواب شما چنین است که) یکی از شما (دو نفر آزاد می‌شود و) ساقی شراب برای آقای خود خواهد شد.

علاوه بر زندان، بنابه فرامین و احکام موجود در دین زرتشت، علاوه بر زندان، اعدام و زدن تازیانه نیز وجود داشت که از آن‌ها به عنوان مجازات عمده استفاده می‌شد (دانش، ۱۳۷۲: ۱۵). اما در قوانین دوره هخامنشیان، زندان جایگاهی در میان کیفرها نداشت. مجازات‌های متداول در ایران آن روزگار عبارت بود از: تازیانه زدن، قتل خطایی تا ۹۰ ضربه تازیانه، جرم‌های کوچک از ۵ تا ۲۰۰ ضربه و مسموم کردن سگ چوپان ۲۰۰ ضربه، داغ کردن، نقص عضو، بریدن دست، کندن چشم، تبعید و اعدام.

مجازات‌های عرصه‌سازنی نیز شامل مواردی نظیر: اعدام، قطع عضو، تازیانه، تبعید و به‌ویژه جزای نقدی بود؛ به ترتیبی که مثلاً مجازات شلاق را می‌شد با پرداخت پول از بین برد» (آخوندی، همان: ۱۲-۱۳). در نتیجه، می‌توان این ادعا را داشت که در ایران پیش از ورود دین اسلام، استفاده از زندان، به عنوان مجازات محکومان مرسوم نبود و قلعه فراموشی که برخی از آن به باستیل تعبیر کرده‌اند، در روزگار ساسانی اغلب به کیفر بزرگان و شاه‌زادگانی اختصاص داشت که متهم به خیانت شده بودند؛ اما شاه از اعدام آن‌ها صرف نظر می‌کرد. سبب نام‌گذاری این زندان به قلعه فراموشی این بود که هیچ کس حق نداشت در حضور شاه نام کسانی را ببرد که به آن‌جا فرستاده شده بودند. از زندان، گاه برای مجازات شخص شاه نیز استفاده می‌شد؛ چنان که در ماجرای مزدک، وقتی قباد پادشاه ساسانی برای درهم شکستن قدرت روحانیان و اشراف، یک چند به آیین مزدک گروید، با شورشی عمومی رو به رو شد که موبدان و اشراف آن را برانگیخته بودند. در این رویداد، شورشیان، قباد را خلع و راهی زندان نمودند و برادرش جاماسب را بر تخت نشانند. جالب آن که چندی بعد قباد به یاری دوستانش از زندان گریخت و دوباره به سلطنت رسید (زرین کوب، ۱۳۶۲: ۱۷۹-۱۸۰).

به هر حال، چون هیچ یک از محققان به حبس‌های مدت‌دار به عنوان وسیله‌ای برای کیفر اشاره نکرده‌اند، باید گفت در ایران پیش از اسلام بجز درباره مدعیان تاج و تخت که ممکن بود به جای اعدام فوری و بی‌سر و صدا به قلعه فراموشی افکنده شوند، فرستادن مجرمان عادی به زندان حداکثر برای چند روز بود، تا آنان را برای محاکمه به قاضی تحویل دهند؛

چنان‌که مانی به جرم خروج از دین ۲۶ روز به زندان افتاد (راوندی، ۱۳۶۸: ۷۱)؛ و پس از آن، بهرام اول به تحریک موبدکرتیر، دستور کشتن او را صادر کرد (زرین‌کوب، همان: ۱۷۳). برخی مورخان اروپایی، مانند سرپرسی سایکس در کتاب *تاریخ ایران*، نیز وجود موارد بسیار مجازات اعدام، حتی برای جرم‌های کوچک، در قوانین ماد و پارس را نتیجه نبود زندان‌های منظم دانسته‌اند. سایکس وجود موارد متعدد مجازات اعدام را نشانه کمی رشد اجتماعی جوامع ذکر کرده است؛ چیزی که سبب شده بود حتی در انگلستان دوران سلطنت ملکه ویکتوریا، مجازات سرقت گوسفند، اعدام باشد (آشوری، همان: ۱۳). با این مختصر، در ایران پیش از اسلام، مجازات زندان با مدت معین وجود نداشت؛ در حالی که ممکن بود توقیف مقدماتی تا مدت نامحدودی ادامه یابد (راوندی، همان: ۱۹). عده‌ای از محققان بر این باورند که گویا زندان در ایران برای نخستین بار در زمان خسرو پرویز به طور گسترده رایج شد، که آن هم نه برای مجازات، بلکه به عنوان اقدامی تأمینی به کار گرفته می‌شد، تا مجرم در زندان توبه کند، و در غیر این صورت، اعدام شود (آشوری، همان: ۱۴). لازم به ذکر است که مکان زندان‌ها معمولاً در قلعه‌های مستحکمی بود که نمونه بارز آن، همان قلعه فراموشی است که در گل‌گرد (شرق شوشتر) قرار داشت (پیرنیا، ۱۳۱۱: ۱۹۶).

تاریخ حبس در اسلام

پیش از ظهور اسلام، در جزیره‌العرب از مجازات زندان در کنار دیگر کیفرها استفاده می‌شد. در آن دوران برای بازداشتن زندانیان از هر نوع حرکتی، دست و پای آن‌ها را با زنجیرهای گران می‌بستند. شاعر دوران جاهلی در این باره گفته است: «اگر رگ مرا با شمشیر می‌زدند، برایم گوارتر بود تا در بند زنجیرهای سنگین در زندان به سر برم». در غسان، احکام زندان را شخص حاکم صادر می‌کرد. مدت زمان محکومیت نامحدود بود و گاه زندانی تا هنگام مرگ در زندان به سر می‌برد. در یمن، بخش‌هایی از قلعه‌ها را به عنوان زندان به کار می‌گرفتند، و زندان‌بانان سخت‌گیری‌ها می‌کردند، و فشارهای غیر قابل تحملی بر زندانیان وارد می‌نمودند. به طور کلی، در حجاز بردگانی که از اطاعت مولای خود

سر بر می تافتند، آن‌ها را با زنجیر می بستند و در خانه‌ها حبس می کردند (محمدجعفر، ۱۴۱۷ق: ۱۷۸).

با شروع دعوت پیامبر اکرم (ص) و استقرار حکومت اسلامی در مدینه و گسترش دین اسلام، تشریح و اجرای قوانین شرعی امری بدیهی شد و از این ره‌گذر، زندان نیز مورد استفاده قرار گرفت. در بهره‌گیری از حبس (زندان) تردیدی در مشروعیت آن در اسلام و مذهب امامیه وجود ندارد. تعدادی از آیات قرآن (مانند آیه ۱۵ سوره نساء)^۱ و روایات امامان شیعه (ع) (ابن بابویه قمی، ۱۳۷۸: ۴/۸۷)، دلالت بر لزوم به زندان افکندن گروهی از مجرمان دارند تا از این طریق تأدیب شوند و جامعه نیز از عواقب کارهای ناشایست آنان دور بماند (ابویوسف، ۱۳۹۹: ۱۵۰).^۲ از مجموع آیات قرآن در این باره (آیه‌های ۳۳ و ۱۰۶ سوره مائده، آیه ۱۵ سوره نساء و آیه ۵ سوره توبه)^۳ و روایات، می‌توان دریافت که هدف اصلی اسلام از مشروعیت بخشیدن به زندان، از یک سو ناشی از ارتکاب جرمی است که در اسلام برای مرتکب آن عقوبت حبس قرار داده، و از سوی دیگر برای قرار دادن مجرم در جایی است که بتوان او را در دوران محکومیت و تا حد امکان هدایت و اصلاح کرد و در نهایت به جامعه بازگردانید.

زندان در روزگار پیامبر (ص) و خلیفه ابوبکر به این صورت بود که متهمان را چند ساعتی در روز در محل‌هایی مانند خانه و مسجد نگاه می‌داشتند (ابن‌همام، ۱۳۵۶: ۵/۴۷۱)،^۴ تا پس از آن، به کارش رسیدگی کنند (وائلی، ۱۳۶۲: ۱۲۴-۱۲۵). در این حال، متهم

۱. ... فَمَسِكُوا هُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّى يَتَوَقَّيَهُنَّ الْمَوْتُ ترجمه: ... آن زنان را در خانه‌ها (ی خود) نگاه دارید تا مرگشان فرا رسد.

۲. ... عن ابی عبدالله قال: کان قوم یشرّبون فیسکرون فتباعجوا بسکاکین کانت معهم فرفعوا الی امیرالمؤمنین (ع) فسجنهم ترجمه: امام صادق (ع) فرمودند: عده‌ای شراب نوشیدند مست شدند و با چاقو شکم یکدیگر را دریدند، آنان را نزد امیرالمؤمنین (ع) بردند. امام زندانی‌شان کرد...

۳. ... قال: کان علی بن ابی طالب اذا کان فی القبیله او القوم الرجل الداعر حیسه ترجمه: امام علی (ع)، اگر در میان قبیله یا جماعتی شخص مفسدی بود، او را حبس می‌کرد.

۴. ... ولم یکن فی عهده - ای النبی (ص) - و ابی بکر سجن، و انما کان یحبس فی المسجد او الدهلیز ترجمه: در زمان پیامبر (ص) و ابوبکر مکانی به نام زندان وجود نداشت و متهمان را در مسجد و خانه حبس می‌کردند.

می‌توانست هرچه می‌خواهد انجام دهد و با دیگران رفت و آمد کند و فقط خواهان او همراهش باشد.

هرماس بن حبیب، و او از پدرش، روایت کرده است که می‌گفت: کسی را که به من بدهکار بود، پیش پیامبر(ص) بردم و ایشان به من گفت که همراه او باش (ساکت، ۱۳۸۲: ۴۹۳-۴۹۴). سبب بهره‌گیری از این شیوه، عدم گسترش بزه‌کاری در جامعه اسلامی و نیز تعداد اندک متخلف بود؛ زیرا افراد تعهد بیش‌تری در آن زمان به قوانین داشتند (مکارم شیرازی، ۱۳۶۴: ش ۸، ۱۴).

پس از پیامبر اکرم(ص)، ابوبکر از همان آغاز کار با شور و آشوبی که سراسر عربستان را فرا گرفت، مواجه شد. این آشوب، قیام اهل رده بود که ظهور مدعیان نبوت مانند اسودعسی، مسیلمه بن حبیب و سجاح دخترحارث، آن را هولناک‌تر کرده بود. اهل رده، اگر چه برای اسلام مدعی تازه‌ای نتراشیدند، اما از ادای زکات و پذیرفتن کسانی که از مدینه برای جمع‌آوری آن فرستاده می‌شدند، خودداری کردند.

با وجود این، ابوبکر مجدانه به دفع اهل رده پرداخت و عصیان آن‌ها را فرو نشانید، و حتی برخلاف طبع نرم‌خوی خود، به سختی و تندی روی آورد. در این باره نوشته‌اند که در همان ایام، عربی به نام ایاس بن عبد یا لیل، نزد ابوبکر آمد و از او اسب و سلاح خواست تا با اهل رده جنگ کند. ایاس وقتی اسب و سلاح به دست آورد، در بیرون مدینه عده‌ای را گرد خویش جمع کرد و به راه‌زنی پرداخت؛ و هرکس را که می‌یافت می‌کشت و مالش را می‌برد. در این حال، ابوبکر دستور داد او را دست‌گیر کنند، و چون او را به دست آوردند، بر او هیچ رحم نکرد و فرمان داد او را زنده در آتش افکنند (زرین‌کوب، همان: ۲۷۴).

در میان اهل رده گروهی بودند که درعین اعتقاد و پای‌بندی به اسلام، خلافت ابوبکر را قبول نمی‌کردند و خواهان خلافت امام علی(ع) بودند. اما خلیفه آنان را مرتد دانست و می‌خواست آنان را بکشد که با مخالفت عده‌ای از صحابه، از جمله عمر بن خطاب، روبه‌رو شد و از کشتن آنان صرف‌نظر کرد، و به اشاره عمر این گروه را در خانه امله بن حارث زندانی کرد. پس از مرگ ابوبکر، عمر خلیفه دوم که آنان را مسلمان می‌دانست و به ارتدادشان اعتقاد نداشت، همگی را بدون هیچ فدیهای آزاد کرد (ابن‌اعثم، ۱۳۸۷: ۱/۵۷).

دربارۀ مجازات زندان از ابوبکر نقل شده که وی گفته است: «مولا با کشتن بنده خود کشته نمی‌شود، بلکه باید او را تازیانه کرد و به مدت زیاد به زندانش افکند» (ابن ابی شیبه، ۱۴۰۹: ۹/۳۰۵)^۱. با این همه، در زمان پیامبر اکرم (ص) و ابوبکر، زندان به مفهوم واقعی آن وجود نداشت و چنان که در پیش اشاره شد، افراد را در مسجد و اماکنی مانند خانه محبوس می‌کردند.

با شروع فتوح و گسترش جامعۀ اسلامی در روزگار خلافت عمر بن خطاب، اندیشۀ برپایی زندان نضج گرفت و برای نخستین بار خلیفه عمر، خانه‌ای را در مکه از صفوان بن امیه به چهار هزار درهم خرید و آن را به زندانی برای نگاهداشتن افراد تبدیل کرد. این خانه، زندان در معنای واقعی خود نبود. بلکه مکانی بود که به جای خانه‌های مسکونی و مسجد برای نگهداری متهمان به کار می‌رفت. گویا برای نخستین بار امام علی (ع) که به پافشاری بر دادرسی و دادگری زبان‌زد همگان بوده است، مکانی را به عنوان زندان بنیان نهاد. این زندان که نافع نام داشت، از بوریای فارس ساخته شده بود و استحکام چندانی نداشت. از این رو، دزدان دیوار آن را سوراخ کردند و به آسانی از آن گریختند. بدین سبب، امام علی (ع) زندان دیگری از خاک و گل ساخت و نامش را مخیس نهاد (زمخشری، ۱۴۱۱ق: ۴۰۵). درباره زندانی که به فرمان حضرت علی (ع) ساخته شده، احمد وائلی نویسنده کتاب احکام السجون بین الشریعه و القانون، ویژگی‌هایی را برشمرده است که فهرست‌وار عبارت‌اند از:

۱. این زندان براساس اندیشۀ کیفر دادن به منظور اصلاح ساخته شد.
۲. زندانی می‌توانست عبادت‌های شرعی خود را انجام دهد و از برنامه آموزش قرآن و خواندن و نوشتن بهره گیرد.
۳. زندانی می‌توانست برای شرکت در تشییع جنازه نزدیکانش از زندان بیرون رود.
۴. زندانی بیمار که امیدی به بهبودی وی نبود، آزاد می‌شد.
۵. زندانیانی که به سبب بدهکاری محبوس شده بودند، می‌توانستند کار کنند و بدهی خود را پردازند.

۱. ... لا یتقل المولی بعبد و لکن یضرب و یطال حبسه.

۶. زندانی می‌توانست در نماز جمعه شرکت کند.
۷. با زندانیان خوش رفتاری می‌شد و مقرراتی برای تأمین خوراک و پوشاک آنان وضع شده بود.
۸. زندانی می‌توانست با همسر خود ارتباط برقرار کند.
۹. زندانیان برحسب جنسیت و نوع جرم از هم جدا می‌شدند.
۱۰. زندانیان در مواقع ضروری تعزیر می‌شدند.
۱۱. امام علی (ع) شخصاً از زندان بازدید می‌کرد (وائلی، همان: ۲۷۴-۲۸۱).

از آنچه گذشت، دانسته می‌شود، کارکرد زندان در صدر اسلام کیفر نبوده و جنبه بازداشتن از جرم داشته است. این کارکرد با بازداشت اداری و پیش از دادرسی هم‌خوانی دارد، که از ره‌گذر آن، بدهکار یا زندانی چشم به راه روز دادرسی بازداشت می‌شد، تا، یا بدهی‌اش را پردازد و یا دادرسی‌اش آغاز شود.

حبس در عصر بنی امیه

به‌طور کلی، در روزگار خلفای بنی‌امیه، زندان از مسیر اصلی خود که در زمان حضرت علی (ع) کانون اصلاح و تربیت خطاکاران بود خارج شد، و به کلی تغییر جهت داد و به صورت محل جمع کردن مخالفان سیاسی امویان درآمد. چنان‌که احکام شرعی، و از جمله مجازات‌های اسلامی، در مواردی نادیده گرفته شد و خلفا در مقام مجازات مخالفان و مجرمان، آن‌گونه که مناسب می‌دیدند، عمل می‌کردند.

درحقیقت، رسیدن معاویه به مقام خلافت، باعث شد مرکز خلافت و بیت‌المال از عراق به شام منتقل شود. این کار، اهل عراق را ناراضی کرد و آن‌ها را تا حدی ریزه‌خوار شامیان نمود. به همین سبب، در دوره امویان، اهل عراق از هر قبیله و دسته‌ای که بودند، همواره با دستگاه خلافت شام به ستیزه برخاستند. از این رو، خلفای اموی برای آن که در عراق نظم و امنیت را برقرارکنند، اغلب لشکرهای شامی را با امرای جبار و مقتدر به آن‌جا می‌فرستادند و به همین دلیل همیشه بیش و کم حکومت نظامی در عراق غلبه داشت و زندان‌ها گسترش یافت، و تعداد زندانیان، که اغلب آن‌ها مخالفان سیاسی بنی‌امیه بودند، افزایش یافت. در

واقع، آنچه بنی‌امیه را در نظر عموم مسلمانان، به ویژه اهل عراق و حجاز، منفور کرده بود، علاوه بر واقعه جان‌گداز کربلا، بی‌اعتنایی آن‌ها به حدود شریعت بود و حرص آن‌ها در جمع مال؛ گذشته از این‌ها، بنی‌امیه در زمان پیامبر (ص) همواره در صف مخالفان اسلام بودند و مدت‌ها از قبول آن سر پیچیده بودند. از این رو، پیروی از آنان و قبول خلافت این خاندان برای عموم مسلمانان دشوار بود. به همین سبب، علاوه بر متشرعان، خوارج نیز در مخالفت با بنی‌امیه پافشاری می‌کردند. شیعیان نیز مخالف خوارج بودند، اما در مخالفت با بنی‌امیه، مانند آن‌ها اصرار فراوان می‌ورزیدند؛ به خصوص که آن‌ها را غاصب خلافت آل علی (ع) به شمار می‌آوردند. به هر رو، بنی‌امیه برای سرکوب این همه مخالف، از زندان بهره فراوان بردند و به آن شکل دادند.

در روزگار معاویه، زندان‌ها سازمان کاملی یافت و مجهز به نگهبان (زندانبان) شد. معاویه نخستین کسی بود که در اسلام، شیوه ثابتی برای زندان‌ها پایه‌گذاری کرد (ساکت، همان: ۴۹۴). در دوران بنی‌امیه، افراد را به دلایل واهی که از نظر قانون جرم به شمار نمی‌رفت، به زندان می‌افتادند. ابن‌الحکم، کارگزار معاویه، مردی را برای این‌که مجبور کند، همسرش را طلاق دهد تا بعد با آن زن ازدواج کند، به زندان انداخت و او را به زنجیر بست (ابن کثیر، ۱۴۱۳ق: ۸/۷۹). زندانی کردن افراد، فقط به دلیل عشق و علاقه به علی (ع) و دوستی خاندان پیامبر (ص)، کاری رایج بود (مکارم شیرازی، ۱۳۶۴: ش ۹، ۱۴).

در حقیقت، زندان در زمان معاویه نهادینه شده بود و از محلی که به عنوان نگهداری متهمان بیرون رفت و به مکانی برای تعذیب تبدیل شد. از این رو، انواع تنبیه‌های بدنی و شکنجه در زندان‌ها اعمال می‌شد. کتک زدن زندانیان گاه چنان وحشیانه بود که منجر به نقص عضو و حتی مرگ می‌شد (خلفی، ۱۹۵۰: ۱/۱۰۰).

در زندان‌های زمان معاویه به زندانیان مسهل می‌خوراندند و در نتیجه زندانی خود را آلوده می‌کرد. در این حال، زندانبان وی را پس از کتک زدن به همراه گربه یا میمونی سوار الاغ می‌کرد و در خیابان‌ها می‌گرداند (ابن کثیر، همان: ۸/۸۲).

چه بسا زندانیانی که آن‌ها را با دست‌بند و زنجیر بسته بودند، و به خیابان‌ها می‌آوردند تا برای گرفتن صدقه فریاد برآورند: گرسنه‌ایم. البته، بیش‌تر آنچه را زندانیان از این راه به دست

می‌آوردند به چنگ زندانبانان می‌افتاد، و هر زندانی که از دادن آن خودداری می‌کرد، به شکنجه و مجازات بیش‌تری گرفتار می‌شد.

شدت قساوت برخی از امویان در برخورد غیر انسانی با مخالفان خود در مجازات آنان مشهود می‌شد. به دستور حجاج بن یوسف ثقفی، زندانی ساختند به نام دیماس؛ این زندان که از پرآوازه‌ترین زندان‌های بنی‌امیه بود، سقف نداشت و محکومان را از گرمای سوزان یا باران و سرما حفظ نمی‌کرد. زندانیان را با زنجیرهای آهنین و دست‌بندها و پابندهایی که سختی و نوع آن بر چند گونه بود، به بند می‌کشیدند. یکی از شکنجه‌های زندان دیماس این بود که زندانیان را وا می‌داشتند تا ادرار حیوانات را با آبی آمیخته با نمک و خاکستر بیاشامند. به فرمان حجاج، یکی از زندانیان را از دو سو چنان کشیدند که بدنش پاره شد، و آن‌گاه بر آن زخم‌ها نمک و سرکه ریختند. به هر رو، زندانیان در زندان‌هایی تاریک و نمناک به سر می‌بردند که بویی ناخوش‌آیند از آن‌ها بر می‌خواست و همواره ناله و زاری زندانیان از گرسنگی، برهنگی، کمبودجا، تاریکی و فراوانی حشرات موذی به آسمان بلند بود (ساکت، همان: ۴۹۶-۴۹۷).

مدت زمان، هیچ قاعده و مقرراتی نداشت، و برخی تا پایان عمر در زندان به سر می‌بردند. برخی از عواملی که سبب آزادی زندانیان می‌شد، عبارت بودند از: روی کار آمدن خلیفه جدید، فرار از زندان و رشوه‌دادن به مأموران زندان. عمر بن عبدالعزیز (خلافت: ۹۸-۱۰۲ه.ق) خلیفه اموی به کارگزاران خود دستور داد که با مسلمانان مدارا کنند، و به هنگام نماز، بندها را از دست و پای زندانیان بردارند، تا بتوانند نماز بخوانند؛ مگر آدم‌کشان که بندها همچنان بردست و پایشان بود. این خلیفه به پیروی از امام علی (ع) فرمان داده بود، هر یک از زندانیان را که مایل بودند در نماز جمعه شرکت کنند، به مصلی می‌بردند و پس از نماز به زندان باز می‌گرداندند (نوری طبرسی، ۱۴۱۲: ۲۷/۶).^۱ هم‌چنین، از زندانیان بیمار و ناتوان مراقبت می‌شد و به آن‌ها دارو و غذای ویژه می‌دادند. به خانواده و دوستان

۱. ... عن ابیه: ان علیا کان یخرج اهل السجون من أحبس فی دین او تهمه الی الجمعة و یشهدونها و یشهدونهم الاولیاء حتی یردئونهم. ترجمه: علی (ع) زندانیانی را به دلیل بدهکاری یا اتهامی در زندان بودند، به نماز جمعه می‌فرستاد. آنان در مراسم جمعه حاضر می‌شدند، اولیای آنان ضامن ایشان می‌شدند تا آنان را باز گردانند.

زندانی اجازه ملاقات داده می‌شد، که البته با فاصله زیاد بود و اغلب در روزهای عید و شادمانی به انجام می‌رسید. اما این دوران بسیار کوتاه بود و پس از عمر بن عبدالعزیز وضع زندان‌ها دوباره به حالت پیشین بازگشت (ابن‌اثیر، ۱۴۰۸: ۲۵۳ - ۲۵۷/۳).

حبس در عصر بنی‌عباس

هر چند نهضت ضد اموی بنی‌عباس با شعار «الرضا من آل محمد» آغاز شد و به یاری دعای شیعه که از عراق به خراسان رفته بودند و پنهانی مردم را به پیروی از آل محمد فرا می‌خواندند به پیروزی رسید (زرین کوب، همان: ۳۸۷). هنگامی که فرزندان عباس به قدرت دست یافتند، عملاً شیوه پیامبر (ص) و خاندان او را زیر پا نهادند و جنایات بنی‌امیه را پی گرفتند. چنان‌که زندان نیز از محتوای اصلی خود که اصلاح مجرمان بود به درآمد و از جمله مکانی شد برای تأدیب و تنبیه مخالفان سیاسی.

از سال‌های نخست حکومت عباسیان، به دلیل دگرگون شدن شهرها و گسترش ممالک اسلامی، تعداد زندان‌ها نیز افزایش یافت و زندان‌های معروفی، مانند زندان عارم، زندان مُطَبِق (طبری، ۱۹۷۲م: ۱۲/۵۰۶۸)، زندان مُتَرَف، زندان جید، زندان دوار (مسعودی، ۱۳۶۰: ۲/۶۳۲) و مانند آن، ساخته شد.

زندان عارم ترسناک و تاریک بود، و زندان مطبق، که آن را منصور عباسی در بغداد ساخت بسیار بزرگ بود و دارای سلول‌ها و سیاه‌چال‌های متعدد (ساکت، همان: ۴۹۵). در این زندان‌ها، افزون بر آدم‌کشان و دزدان و دیگر مجرمان، موارد حبس شرعی محدود بود و علت زندانی کردن افراد متعدد. در سال ۶۲۶ ه. ق، عبدالعزیز بن قُبَیْطی را که از خادمان خلیفه بود، به جرم این که گفته بود، انبار بیمارستان عضدی بغداد خالی است، بر او سیلی زدند و به حجره دیوانگان بردند و سپس زنجیر بر او نهادند و یک ماه به زندانش افکندند، زیرا معلوم شد که گفته او خلاف بوده و لوازم و مواد مورد نیاز بیمارستان برای یک سال در انبارها ذخیره شده است (ابن‌الفوطی، ۱۳۸۱: ۱). در همین سال ابوالقاسم علی بن بوری را که سخنان نابجایی گفته بود، صد چوب زدند و زبانش را بریدند و به زندان مدائن فرستادند (همان: ۲). در سال ۶۵۷ ه. ق نیز فخرالدین دامغانی، صاحب دیوان که قرار بود همه امور

عراق به او واگذار شود و به سبب سعایت نجم‌الدین بن عمران که به او نسبت داد که یکی از منسوبان خلیفه المستعصم را از زندان مدائن آزاد کرده است، از کار برکنار و در زندان به بند کشیده شد (همان، همان: ۲۰۰).

افزایش زندان‌ها سبب سیاسی نیز داشت و بسیاری از علویان و مخالفان بنی‌عباس در همین زندان‌ها به سر می‌بردند (مکارم شیرازی، ۱۳۶۴: ش ۱۱، ۱۳). در روزگار عباسیان افزون بر زندان‌های عمومی که جز سیاه چال و زیرزمین‌های تنگ جایی دیگر نبود و بزه‌کاران را در آن‌ها می‌افکندند، تعدادی از خلفا و سران ارتش، زندان‌هایی در کاخ‌های خود، تعبیه کرده بودند. از جمله منصور عباسی، در محلی در کاخ خود، عبدالله بن علی را به زندان انداخت (مسعودی، همان: ۲/۳۰۸). به فرمان هارون الرشید نیز امام کاظم (ع) را ابتدا عیسی بن جعفر بن منصور در زندان خصوصی خود در بصره محبوس کرد، سپس فضل بن ربیع حضرتش را در بغداد به زندان خود افکند (ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۵۰: ۴۶۸-۴۶۹).

بویطی (وفات ۲۳۲ ه.ق)، عالم شافعی مذهب، نیز در خانه‌ای زندانی بود. وی هر جمعه خود را برای شرکت در نماز جمعه آماده می‌کرد و می‌کوشید از خانه خارج شود، ولی زندانبان مانع بیرون رفتن او می‌شد. بکار بن قتیبه (وفات ۲۷۰ ه.ق) نیز در خانه‌ای اجاره‌ای نگهداری می‌شد و مجاز نبود حتی برای شرکت در نماز جمعه خانه را ترک کند، اما می‌توانست، کنار پنجره اتاقش بنشیند و برای کسانی که بیرون از خانه گرد آمده بودند، حدیث بخواند (ساکت، همان: ۶۵۵).

درکوفه زندانی بود معروف به زندان هاشمیّه که ابو جعفر منصور عباسی، بسیاری از نوادگان امام حسن مجتبی (ع) و دیگر علویان را در آنجا محبوس کرده بود (ابوالفرج اصفهانی، همان: ۱۷۹). این نوع زندان‌ها که می‌توان آن‌ها را زندان‌های خصوصی نامید، شرایط بسیار رنج‌آوری داشتند و از اتاق‌های تاریک و نمناک و یا گودال‌های عمیق تشکیل شده بودند که در آن‌ها انواع حشرات و مار و دیگر حیوانات موذی زندگی می‌کردند (صانعی، ۱۳۵۱: ۸۶).

در یکی از اتاق‌های تاریک زندان هاشمیّه، زندانیان اوقات نماز را فقط از روی بخش‌هایی از قرآن که علی بن حسن بن علی^(ع) می‌خواند، تشخیص می‌دادند. در اتاق دیگری از

همین زندان، ابو جعفر منصور تعدادی از نوادگان امام مجتبی (ع) محبوس بودند که به گفته حسن بن محمد، آن‌ها شصت شبانه روز تمام، شب و روز را تمیز نمی‌دادند و اوقات نماز را از روی ذکرها و تسبیحات علی بن حسن می‌شناختند (ابوالفرج اصفهانی، همان: ۱۸۷ و ۱۸۹). بجز علویان و دیگر مخالفان حکومت عباسیان، با زندانیان عقیدتی نیز به شدت برخورد می‌شد؛ به‌ویژه آن‌که تعدادی از فقیهان نامدار نیز، دگراندیشان را بر نمی‌تافتند و خواهان سرکوب آن‌ها بودند. اساساً در حوزه اسلام، به‌خصوص در دوران بنی عباس، به‌هیچ‌وجه از پیدایش شک و الحاد از میان نرفته بود و چنان‌که از کتب متکلمین و حتی از اخبار و اشعار اهل ادب بر می‌آید، این طرز فکر، اذهان و عقول بعضی از اهل نظر را از فلاسفه و صوفیه و شعرا تسخیر کرده؛ و به همین سبب آن‌ها را در معرض تکفیر و تحقیر مردم قرار داده بود و عنوان دهری و طبیعی و زندیق و ملحد بر آن‌ها به مثابه اتهاماتی بسیار هولناک و نفرت‌انگیز وارد شده بود.

در اوایل روزگار عباسیان، بعضی رجال و امرا متهم به زندقه شدند؛ چنان‌که برامکه همگی، بجز محمد بن خالد، زندیق شناخته شدند. نیز محمد بن عبیدالله، کاتب مهدی و محمد بن عبدالملک زیات وزیر معتصم، هم به زندقه منتسب شده‌اند. به هر حال، به روزگار منصور و مهدی، بلکه تا زمان هارون و مأمون، زنداقه حتی در بین طبقات نزدیک به دستگاه خلافت نفوذ یافته بودند که تعدادی از آن‌ها، از جمله دختر مطیع بن ایاس، و یزید بن فضل کاتب منصور، و داود بن علی، به همین دلیل توقیف و گرفتار زندان شدند. بعضی از آن‌ها در زندان از بین رفتند. صالح بن عبدالقدوس را به اتهام زندقه یک چند حبس کردند و عاقبت کشتند.

به هر رو، در عهد منصور و مهدی عباسی، هر جا که زنداقه را می‌یافتند، زنجیر می‌کردند و به درگاه خلیفه می‌آوردند. در بعضی مواقع برای حبس آن‌ها محل مخصوصی وجود داشت و از عهد خلافت مهدی عباسی، دستگاه خاصی و صاحب‌منصب مخصوصی به نام «صاحب‌الزنادقه»، برای مبارزه با آن‌ها روی کار آمده بود. البته باید توجه داشت که در بین کسانی که متهم به زندقه بودند، کسانی نیز وجود داشتند که زندقه آن‌ها فقط این بود که

خلفا و یا امراء و وزیران مقتدر، آنها را مزاحم و معارض خویش می‌دیدند و از این‌رو در پی حذف آنان برمی‌آمدند (زرین کوب، همان: ۴۳۲-۴۳۷).

در این میان، یکی از معروف‌ترین زندانیان عقیدتی که بسیاری از فقیهان و متشرعه با وی مخالف بودند و برخی، مانند ابن داود، به قتل او فتوا دادند، حسین بن منصور حلاج بود. حلاج را در سال ۳۰۱ ه.ق، به اتهام فساد عقیده در محضر علی بن عیسی، وزیر معروف عباسی، و با حضور فقها و قضات، بازجویی کردند و مخالفان، وی را از علوم و از قرآن و سنت بی‌نصیب خواندند. در این محاکمه، زندیقی و قرمطی بودن حلاج ثابت نشد، ولی علی بن عیسی فرمان داد تا ریش وی را تراشیدند و سپس وی را یک روز برپل شرقی و روز دیگر برپل غربی بغداد زنده به صلیب بستند.

منادی نیز ندا در داد که این است یکی از قرمطیان، بیایید و بشناسیدش. پس از آن، او را از صلیب بازکردند و برای آنچه امروز ادامه تحقیقات می‌خوانند، به زندانش بردند، این ادامه تحقیقات هشت سال طول کشید و در این مدت حلاج را با خادم و برادر زنش که همراه او توقیف شده بودند، از یک زندان به زندان دیگر منتقل می‌کردند (زرین کوب، ۱۳۶۹: ۱۴۴).

در زندان‌های عمومی دوران بنی‌عباس، زندانیان همواره با ترس و شکنجه و گرسنگی و برهنگی و تهدید به مرگ رو به رو بودند. از این افراد بیگاری می‌کشیدند و آنان را به کندن زمین و ساختن بنا و دیگر کارهای دشوار وا می‌داشتند (ساکت، همان: ۴۹۸). در دوران بنی‌امیه، عمر بن عبدالعزیز دستور داد به زندانیان صدقه دهند، اما در دوران بنی‌عباس گاهی، برخی از زندانیان را از گرفتن صدقه‌ای که به آنان در زندان داده می‌شد، باز می‌داشتند (طبری، ۱۳۶۳: ۱۱/۱۸).

غذای زندانیان نان بود و آب، و لباس‌شان نیز از پشم زبر و خشن. زندانیان را به انواع مختلف شکنجه می‌کردند و در ابداع شیوه‌های شکنجه نیز به ابتکار و هنرنمایی دست می‌زدند. از جمله محمد بن عبدالملک زیات وزیر معتصم خلیفه عباسی، محفظه‌ای مانند تنور از آهن ساخته بود که در پیرامون آن میخ‌هایی درون تنور، کوبیده بودند و کسانی را که می‌خواستند از آنها پولی بگیرند، به درون این تنور می‌انداختند، در این حال، هر تکانی که این شخص می‌خورد، میخ‌هایی چند به بدنش فرو می‌رفت و دردی جان‌کاه می‌آفرید.

شگفت آن که وقتی متوکل خلیفه عباسی از این وزیر خشمگین شد و او را برکنار کرد، دستور داد وی را در همین تنور شکنجه دهند. ابن زیات چهل روز در این شکنجه‌گاه ماند و بر اثر جراحات‌های فراوان مرد (مسعودی، همان: ۲/۶۲۸).

معتضد خلیفه خونریز عباسی زندان‌های متعددی ساخت و انواع شکنجه‌های وحشیانه را در آن‌ها به‌کار برد (همان: ۲/۶۲۸). سخت‌ترین شکنجه‌ها در زندان در مورد کسانی اعمال می‌شد که از پرداخت مالیات خودداری می‌کردند. این بود تا این‌که هارون‌الرشید دستور داد از شکنجه آنان خودداری کنند (ساکت، همان: ۵۰۰).

شکنجه و آزار به هر شکل و رنگی که باشد، از نظر شرع مقدس نارواست و در قرآن کریم به شکنجه‌گرانی که از رفتار ناشایست خود توبه نکنند، عذاب دردناکی وعده داده شده است: «ان‌الذین فتنوا المؤمنین و المؤمنات ثم لم یتوبوا فلهم عذاب جهنم و لهم عذاب الحریق». ترجمه: «کسانی که مردان و زنان با ایمان را شکنجه دادند، سپس توبه نکردند، برای آن‌ها عذاب دوزخ و عذاب آتش سوزان است» (سوره بروج، آیه ۱۰).

گویا برای پایان دادن به این وضع ناهنجار بود که برای نخسین بار قاضی ابو یوسف (وفات: ۱۸۲هـ.ق)، قاضی القضاة نامدار هارون‌الرشید و مؤلف کتاب معروف *الخراج* (ابویوسف، ۱۳۹۹: ۱۵۰). به درخواست هارون‌الرشید نظام ثابتی برای اداره زندان‌ها و زندگی زندانیان وضع کرد و به اجرا درآورد. او مبلغ معینی، به اندازه ده درهم، برای زندانیان برقرار کرد که ماهانه به آن‌ها پرداخت می‌شد. مبلغ دیگری نیز برای تأمین پوشاک زندانیان در نظر گرفت و از این راه به آنان لباس‌های زمستانی و تابستانی می‌داد (طبری، همان: ۱۱/۲۵). سرخسی (متولد ۲۳۳هـ.ق)، نویسنده کتاب *مبسوط*، تأکید می‌ورزید که نباید زندانی را کتک زد و به دست و پایش غل و زنجیر بست و در کوچه و بازار گردانید و یا وادار به کارش کرد (سرخسی، بی‌تا: ۲۰/۹۱).

خصاف (متولد ۳۷۱هـ.ق)، مؤلف کتاب *ادب القاضی*، در کتاب خود نوشته است: از زندانی بیمار می‌توان به وسیله خدمت‌کار و بدون هزینه زندان مراقبت کرد. خصاف حتی می‌گفت که اگر در زندان جای مناسبی در دسترس باشد، زندانی می‌تواند با همسر خود نزدیکی کند (ساکت، همان: ۶۵۷).

در سراسر ممالک اسلامی زندان‌ها را سازمان شرطه اداره می‌کرد. شرطه نام سازمانی بود که امنیت و نظم عمومی و اجرای احکام کیفری را بر عهده داشت. از مهم‌ترین وظایف اداری سازمان شرطه نگهداری و اداره زندان‌ها بود. از سوی همین سازمان، کسانی به نام زندانیان (سجّانین) کار اداره زندان‌ها و نظارت بر زندانیان را به عهده داشتند.

زندانبانان در شمار کارمندان دفتری دادگاه‌ها بودند و از دولت حقوق می‌گرفتند. از جمله وظایف زندانبانان این بود که هر روز گزارشی از رفتار زندانیان و آنچه بر آنان می‌گذشت، تهیه می‌کردند و به قاضی می‌دادند تا بر زندانیان ستم نشود و اگر مدت زندانی کسی به سر رسیده بود، هر چه زودتر آزاد گردد (ساکت، همان: ۲۶۴).

به این ترتیب، می‌توان پذیرفت که راه و رسم ددمنشانه‌کسانی مانند حجاج، منصور و معتضد، عمومیت نداشت و تعدادی از خلفای عباسی در پی بهبود وضع زندان‌ها برآمدند و از رنج و عذاب زندانیان کاستند. به طور کلی، می‌توان گفت زندان‌ها در دوران خلفای اموی و عباسی به آنچه در روزگار پیامبر(ص) و خلفای راشدین بود، شباهت نداشت و تعدادی از خلفا و کارگزاران‌شان در نقاط مختلف، سخن پیامبر(ص) را درباره شکنجه نکردن مردم نشنیده گرفتند و به آزار زندانیان پرداختند.

با سپری شدن دوران بنی‌امیه و بنی‌عباس، تقی‌الدین احمد بن علی مقریزی (وفات ۸۴۹ هـ. ق)، در آغاز فصلی زیر عنوان «یادزندان‌ها» در کتاب *الخطط خود نوشت*: زندان شرعی، زندانی کردن در جایی تنگ نیست، بلکه زندان، بازداشتن شخص است از این‌که خود هرچه می‌خواهد انجام دهد. خواه این بازداری در خانه‌ای باشد یا در مسجدی و یا خانه شخص شاکی و یا نماینده او.

از این رو، پیامبر(ص) زندانی را اسیر نامید و هیچ‌یک از خلفای راشدین کسی را به علت بدهکاری زندانی نکردند، بلکه از شیوه ملازمه (همراه بدهکار بودن و او را تحت نظر گرفتن و فقط شب‌ها او را رها کردن) بهره می‌گرفتند. به هر رو، زندان به مفهومی که امروز می‌بینیم که تعداد زندانی در جایی تنگ به سر می‌برند و نمی‌توانند وضو بگیرند و نماز بخوانند و درعین حال از گرمای تابستان و سرمای زمستان در رنج‌اند، و یک سال یا بیش‌تر

و گاه بی‌مدت و نامحدود در بند می‌مانند، در نزد هیچ‌یک از مسلمانان روا و جایز نیست (ساکت، همان: ۵۰۴).

از این گذشته، قضات نیز بر زندان‌ها نظارت می‌کردند و خوب نگاه داشتن وضع زندان یکی از مهم‌ترین وظایف آن‌ها بود. هرگاه قاضی جدیدی منصوب می‌شد، زندانیان را نزد وی می‌بردند تا دلایل زندانی شدن هریک از آن‌ها را تأیید کند. اگر شاکی شکایتی ثبت نکرده بود، از قاضی می‌خواستند، زندانی را آزاد کند تا هیچ‌کس به اشتباه زندانی نشود و در زندان نماند، و خصاف آشکارا به قاضی تازه بر مسند قضا نشسته هشدار می‌داد که کسی را در زندان جا نگذارد، مگر آن‌که زندانی بر ضد خود اقرار کرده باشد (ساکت، همان: ۶۵۵). این توصیه‌ها همواره در کتاب‌های درسی نوشته و به قضات آینده گوشزد می‌شد که مواظب باشند به کسی ستم نشود.

نتیجه‌گیری

حاصل بررسی حاضر در باب تاریخ و دیدگاه اسلام دربارهٔ حبس و محبس، یا به عبارتی بهتر، زندان و زندانی در قرون نخستین اسلامی، مؤید این نکات اساسی است که در صدر اسلام، زندان دارای کارکردی کیفری نبوده و صرفاً به معنای بازداشتن شخص از انجام کارهایی است که اراده می‌نموده است. ضمن این که زندان شرعی، مکانی تنگ به منظور زندانی کردن به حساب نمی‌آمد؛ بلکه این منع و بازداشتن با نیت بازداشتن فرد خاطی از جرم محسوب می‌شد.

اما در دوران حکومت خلفای بنی‌امیه، زندان از ماهیت و مسیر اصلی خود، که در زمان حضرت علی (ع)، به مثابه کانون اصلاح و تربیت خطاکاران شمرده می‌شد، خارج گردید و به محل تجمع مخالفان سیاسی امویان مبدل گردید؛ چنان‌که احکام شرعی و از جمله مجازات‌های اسلامی در مواردی نادیده گرفته شد و خلفا در مقام مجازات مخالفان و مجرمان، آن‌گونه که مناسب می‌دیدند، عمل می‌کردند، به عبارت دیگر، از دوران خلافت معاویه، زندان به صورت نهادی درآمد که از کارکرد قبلی خود مبنی بر محلی برای نگهداری

متهمان، بیرون آمد و تبدیل به مکانی به منظور آزار و تعذیب مخالفان شد. در نتیجه، انواع تنبیه‌های بدنی و شکنجه‌ها که تا پیش از این رایج نبود، در زندان‌ها اعمال شد که اغلب چنان وحشیانه بود که منجر به نقص عضو و حتی مرگ زندانیان می‌شد.

در دوران خلافت بنی عباس نیز زندان‌ها با زندان‌های روزگار پیامبر(ص) و خلفای راشدین شباهتی نداشت، و تعدادی از خلفا و کارگزاران شان در نقاط مختلف، سخن پیامبر(ص) را درباره شکنجه نکردن مردم نشنیده گرفتند. سخت‌ترین شکنجه‌ها در زندان در مورد کسانی اعمال می‌شد که از پرداخت مالیات خودداری می‌کردند. با این حال، در مقایسه با عمل کرد خلفای اموی، باید وضعیت زندان و زندانیان را در دوران بنی عباس بهتر دانست به این معنی که با وجود زیاده روی‌ها و رفتارهای وحشیانه برخی از خلفا و کارگزاران آنان، در دوران خلفای عباسی، در برابر شرایط نابسامان زندان‌ها و وضع اسفبار زندانیان، اقدامات محدودی در راستای بهبود شرایط زندگی و رفاهی زندانی‌ها و محل زندان‌ها انجام شد.

کتابنامه

۱. قرآن مجید، ترجمه آیت الله مکارم شیرازی، به نشر.
۲. آخوندی، محمد. ۱۳۶۹، *آئین دادرسی و کیفری*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۳. آشوری، محمد. ۱۳۸۵، *جایگزین زندان یا مجازات بینابین*، ج ۲، تهران، گرایش.
۴. ابن اثیر، عزالدین بن ابی الحسن. ۱۴۰۸ ه.ق، *الکامل فی التاریخ*، ج ۳، داراحیاء التراث العربی.
۵. ابن اعثم کوفی، محمد بن علی. ۱۳۸۷، *الفتوح*، ترجمه محمد بن احمد مستوفی هروی، تصحیح غلامرضا طباطبائی مجد، ج ۱، تهران، علمی و فرهنگی.
۶. ابن الفوطی، کمال الدین عبدالرزاق. ۱۳۸۱، *الحوادث الجامعه (رویدادهای قرن هفتم هجری)*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۷. ابن کثیر، ابوالفداء الحافظ. ۱۴۱۳ ه.ق، *البدایه و النهایه*، ج ۸، قاهره، دارالحدیث.
۸. ابن همام، کمال الدین محمد بن عبدالواحد. ۱۳۵۹ ه.ق، *شرح فتح القدر*، ج ۵، مصر، مکتبه التجاریة الكبرى.

۹. ابن ابی شیبیه، ابوبکر عبدالله بن محمد. ۱۴۰۹ه.ق. *مصنف فی الاحادیث و الآثار*، ج ۹، بیروت، دارالتاج.
۱۰. ابن بابویه قمی، ابوجعفر محمد بن علی، ۱۳۷۸ه.ق. *من لا یحضره الفقیه*، ج ۴، چ ۴، نجف، دارالکتب اسلامیة.
۱۱. ابویوسف، یعقوب بن ابراهیم. ۱۳۹۹ه.ق. *کتاب الخراج*، بیروت، دارالمعرفه.
۱۲. اصفهانی، ابوالفرج. ۱۳۵۰، *مقاتل الطالبیین*، ترجمه سیدهاشم رسولی محلاتی، مقدمه و تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، کتابفروشی صدوق.
۱۳. پیرنیا، حسن. ۱۳۱۱، *تاریخ ایران از آغاز تا انقراض ساسانیان*، تهران، کتابخانه خیام.
۱۴. خلفی، عبدالعزیز. ۱۹۵۰ م، *ادباء السجون*، ج ۱، نجف.
۱۵. دانش، تاج زمان. ۱۳۷۲، *حقوق زندانیان و علم زندان‌ها*، دانشگاه تهران.
۱۶. راوندی، مرتضی. ۱۳۶۸، *سیر قانون و دادگستری در ایران*، تهران، چشمه.
۱۷. زرین کوب، عبدالحسین. ۱۳۶۲، *تاریخ ایران بعد از اسلام*، چ ۳، تهران، امیرکبیر.
۱۸. _____، ۱۳۶۹، *جستجو در تصوف ایران*، چ ۴، تهران، امیرکبیر.
۱۹. زمخشری، محمد بن عبدالله. ۱۴۱۱ه.ق. *الفائق فی الغریب الحدیث*، بیروت، دارالمعرفه.
۲۰. ساکت، محمد حسین. ۱۳۸۲، *دادرسی در حقوق اسلامی*، چ ۱، تهران، میزان.
۲۱. سرخسی، شمس الدین ابوبکر، محمد بن ابی سهل. (بی تا)، *مبسوط*، ج ۲۰، مصر، السعاده.
۲۲. شمس، علی. ۱۳۷۵، *پژوهشی درباره زندانبانی اسلامی*، اداره کل زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی استان خراسان.
۲۳. صانعی، پرویز. ۱۳۵۱، *حقوق جزای عمومی*، ج ۱، چ ۲، تهران، دانشگاه تهران.
۲۴. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر. ۱۹۷۲ م، *تاریخ طبری*، چ ۲، قاهره، دارالمعارف.
۲۵. _____، ۱۳۶۳، *تاریخ طبری*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۱۱، چ ۲، تهران، اساطیر.
۲۶. محمدجعفر، علی. ۱۴۱۷ ه.ق. *فلسفه العقوبات فی القانون و الشرع الاسلامی*، چ ۱، بیروت، مجد، المؤسسة الجامعیة للدراسات و النشر.
۲۷. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین. ۱۳۶۰، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چ ۲، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۲۸. مکارم شیرازی، ناصر. ۱۳۶۴، «تاریخچه ماجرای زندان در اسلام»، *مکتب اسلام*، س ۲۵، ش ۸.

۲۹. _____، ۱۳۶۴، «زندان‌های وحشتناک در عصر بنی‌امیه»، مکتب اسلام، س ۲۵، ش ۹.
۳۰. _____، ۱۳۶۴، «سری به زندان‌های بنی‌عباس بزینیم»، مکتب اسلام، س ۲۵، ش ۱۱.
۳۱. نوری طبرسی، میرزا حسن. ۱۴۱۲ه.ق، *مستدرک الوسائل*، ج ۶، چ ۳، بیروت، آل البيت الاحیاء التراث.
۳۲. وائلی، احمد. ۱۳۶۲، *احکام زندان در اسلام*، ترجمه محمد حسن بکائی، چ ۲، تهران، فرهنگ اسلامی، تهران.

Archive of SID